

بررسی شیوه‌های اجتماعی کردن فرزندان (مورد مطالعه: شهر ایلام)

معصومه چگل^۱

وکیل احمدی^۲

جلیل کریمی^۳

چکیده

در پژوهش حاضر شیوه‌های اجتماعی کردن فرزندان در میان والدین دارای فرزند ۶ تا ۱۲ سال شهر ایلام بررسی شده است. روش پژوهش کیفی بود. گردآوری داده‌ها نیز از طریق مصاحبه با ۳۰ نفر از والدین و تحلیل اطلاعات از طریق نرم‌افزار Maxqda با استفاده از شیوه تماتیک انجام شد. با اجرای کدگذاری باز، ۱۰۱ تم و ۳۴ مفهوم استخراج شد که در ۴ مقوله اصلی شامل تربیت عاطفی و احساسی، تربیت جسمانی، تربیت دینی و تربیت اخلاقی دسته‌بندی شدند. سؤال پژوهش عبارت بود از: با توجه به تغییرات ساختاری جامعه و خانواده آیا شیوه‌های اجتماعی کردن فرزندان تغییر یافته است؟

یافته‌ها نشان داد که اجتماعی کردن فرزندان به شیوه‌های متفاوتی صورت می‌پذیرد که براساس وضعیت اقتصادی و اجتماعی والدین متفاوت است؛ والدینی که وضعیت اقتصادی و اجتماعی بهتری دارند تربیت جسمانی را برای فرزندان خود در اولویت قرار می‌دهند و والدینی که وضعیت اقتصادی و اجتماعی پایینی دارند بیشتر بر تربیت عاطفی فرزندان تأکید می‌ورزند. اینگونه خانواده‌ها دچار نوعی ناآگاهی در روش تربیتی و رفتار با فرزندان هستند. در خصوص شیوه تربیت دینی نیز والدینی که وضعیت اقتصادی و اجتماعی بهتری دارند نسبت به تربیت دینی حساس نیستند و خنثی عمل می‌کنند؛ اما والدین با وضعیت اقتصادی متوسط یا پایین در خصوص تربیت دینی نظر مثبتی دارند. نتیجه کلی این پژوهش نشان داد که تغییرات اقتصادی و اجتماعی، تربیت فرزندان را نیز دچار تغییراتی کرده است؛ اما والدین به دلیل عدم مهارت و فشارهای اقتصادی و اجتماعی، بیشتر شیوه سلبی را در تربیت فرزندان در پیش گرفته‌اند تا ایجابی.

واژگان کلیدی: اجتماعی کردن فرزندان، تربیت اخلاقی، تربیت جسمانی، تربیت دینی، تربیت عاطفی، ایلام.



مقدمه

خانواده از نهادهای اجتماعی و اولین شالوده حیات جمعی به شمار می‌رود که وظایف متعددی از قبیل اجتماعی کردن فرد و فعالیت‌های اقتصادی و تربیتی را بر عهده دارد. فرزند در محیط خانواده با مجموعه‌ای از عقاید، ارزش‌ها، سلیقه‌ها، آرمان‌ها و هنجارهای پدر و مادر آشنا می‌شود و در اثر تکرار آنها را درونی می‌سازد (موریش، ۱۳۷۳: ۱۷۷).

جامعه‌پذیری فرایندی است که طی آن، کودک ناتوان با توجه به شیوه‌های فرهنگی‌ای که بر اساس آن رشد کرده است به تدریج به شخصی خودآگاه، دانا و ورزیده تبدیل می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۴: ۳۲۴). عوامل مهم اجتماعی شدن کودکان عبارتند از: خانواده، گروه همسالان، مدرسه و رسانه‌های همگانی که در همه فرهنگ‌ها خانواده عامل اصلی است (ساروخانی، ۱۳۹۲: ۶۷). در یک نگاه کلی، شاید مهمترین ویژگی عصر حاضر تغییرات اجتماعی با سرعتی بی‌سابقه باشد. هم جوامع موسوم به توسعه‌یافته و هم جوامع در حال توسعه با ساختارهای اجتماعی متفاوت در این ویژگی با هم مشترک هستند؛ در نتیجه جامعه‌پذیری کودکان در چنین متن اجتماعی‌ای به کلی و متفاوت با گذشته شکل می‌گیرد و رخ می‌نماید (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۰۴).

در گذشته تربیت فرزندان تنها به صورت تقلید از والدین و مشاهده‌ای صورت می‌گرفت. زندگی ساده بود و والدین گرچه تحصیلات پایین‌تری داشتند یا حتی بی‌سواد بودند؛ اما شخصیت خاصی داشتند، تکلیف خود را با زندگی می‌دانستند و در تربیت بچه‌ها موفق بودند. محیط اجتماعی نیز به آنان کمک می‌کرد؛ زیرا محیط اجتماعی آنها از نظر تربیت و دخالت در آن، شلوغ نبود؛ اما امروزه با وجود داشتن تحصیلات و افزایش مهارت‌ها، تکلیف خود را با زندگی خود کمتر می‌دانند. خود آنها هم سخت‌تر با هم به انسجام و رهاکردن فرزندان در دامن جامعه و بروز آسیب‌های اجتماعی در درازمدت است. هماهنگی می‌رسند و محیط اجتماعی هم به آنها کمک مثبتی نمی‌کند؛ زیرا تحت تأثیر رسانه‌های متعددی است که کاملاً در امر تربیت نفوذ دارند و این دخالت معمولاً دخالت مثبتی نیست. حال این سؤال اساسی مطرح می‌شود که آیا با تغییرات جامعه و خانواده و تغییر ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی والدین، شیوه اجتماعی کردن فرزندان آنها نیز تغییر کرده است یا اینکه

معنا و مفهوم تربیت فرزندان از طرف والدین به تربیت جسمانی تقلیل یافته است و از ابعاد دیگر آن خبری نیست؟ به رغم نقش عوامل متعدد در اجتماعی کردن کودکان، همچنان والدین می‌توانند نقش مهمی داشته باشند؛ بنابراین ضرورت دارد شیوه آنان در این امر بررسی شود. پژوهش حاضر بر اساس رویکرد تفسیرگرایی به درک معنای ذهنی والدین از اجتماعی کردن فرزندان خود و اقدامات آنها در این راستا می‌پردازد.

هدف کلی مقاله، شناخت شیوه‌های اجتماعی کردن فرزندان در میان والدین دارای فرزندان ۶ تا ۱۲ سال شهر ایلام است و اهداف جزئی شامل بررسی چگونگی تربیت اخلاقی، عاطفی و احساسی و تربیت جسمانی توسط والدین؛ همچنین بررسی تفاوت شیوه‌های اجتماعی کردن فرزندان بر حسب ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی والدین است.

پیشینه تجربی پژوهش

نوایی و نگارنده (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان «تبیین فرایند اجتماعی شدن فرزندان در تجارب والدین» بر اساس نظریه مبنایی و مصاحبه با ۳۰ نفر از والدین ساکن شهر تهران انجام دادند. نتایج تحقیق آنها نشان داد که گفت و شنود، کنترل، فضاسازی و مدیریت روابط و کسب آمادگی به عنوان فرایندهای اصلی شناسایی شدند. در فرایند اجتماعی کردن فرزندان مهمترین تأکید والدین بر حفظ آنان از خطرات است؛ در عین حال می‌کوشند تا زمینه پیشرفت آنان را با کنترل و مدیریت شرایط فراهم آورند.

آقامحمدی (۱۳۹۲) در پژوهش خود با عنوان «بررسی نقش الگوی تربیتی والدین در تربیت دینی فرزندان» نشان داده است که نگرش مذهبی والدین در تربیت دینی فرزندان مؤثر است و رعایت آداب دینی از سوی والدین با تربیت دینی فرزندان آنها رابطه دارد. نتایج پژوهش رابطه بین سادهازیست بودن والدین را با تربیت دینی فرزندان نشان داده است.

پناهی و شریفی (۱۳۸۸) پژوهشی با عنوان «بایسته‌های اخلاقی همسران و نقش آن در تربیت فرزندان» انجام داده و با رویکردی تحلیلی و نظری، آثار بایسته‌های اخلاقی همسران را در تحکیم خانواده بررسی کرده‌اند. از منظر آموزه‌های دینی و روانشناختی، هر یک از همسران در برابر دیگری وظایفی



دارد که التزام به آنها در ایجاد فضای مثبت و بانشاط خانوادگی، تأثیر قابل توجهی دارد. تکریم، رعایت ادب، قدردانی، خوش خلقی، محبت، خوش بینی، صیانت از آبروی یکدیگر، مدارا و ... از مسائلی است که همسران با عمل به آنها می‌توانند روابط میان خود را جذاب و مستحکم سازند. تعهد همسران به وظایف اخلاقی، موجب احساس همگرایی و همدلی مثبت‌اندیش می‌شود و فضای خانوادگی در اثر این نتایج، بالنده و بانشاط خواهد شد؛ همچنین فرزندان چنین خانواده‌ای در اثر یادگیری اجتماعی و مشاهده‌ای، به سوی خیر، صلاح و تعهدمداری سوق پیدا می‌کنند.

ایمان و همکاران (۱۳۸۷) در مطالعه‌ای به بررسی عوامل مؤثر بر نگرش والدین نسبت به جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان داد که متغیرهای میزان تقسیم کار والدین، میزان اعتماد به نفس، بُعد خانوار و میزان درآمد خانوار، رابطه معناداری با متغیر نگرش والدین نسبت به جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان دارند؛ همچنین متغیرهای مذکور حدود ۳۸ درصد از تغییرات نگرش والدین نسبت به جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان را تبیین کردند.

آزاد ارمکی و خادمی (۱۳۸۲) در تحقیق خود با عنوان «نقش والدین در ترجیحات ارزشی دانش‌آموزان تهرانی»، ارزش‌ها را به پیروی از طبقه‌بندی آلپورت به شش دسته ارزش‌های اقتصادی، اجتماعی، علمی، سیاسی، زیباشناختی و مذهبی تقسیم کردند. متغیرهای مستقل نیز شامل این موارد بودند: پایگاه اقتصادی - اجتماعی، ارزش‌های پدر و مادر (خانواده)، رسانه‌ها، معلم، خوشبین بودن دانش‌آموز، موافقت با رعایت هنجارهای اجتماعی و میزان مذهبی بودن دانش‌آموز. نتایج نشان داد که پدر و مادر (خانواده) بیشترین سهم را در شکل‌گیری ارزش‌های دانش‌آموز داشته‌اند.

گلچین (۱۳۷۸) در پژوهشی با عنوان «قشربندی اجتماعی و تبیین جامعه‌شناختی جریان اجتماعی کردن نوجوانان در خانواده» به مطالعه نقش خانواده در فرایند اجتماعی کردن نوجوانان پرداخته و نشان داده است نوجوانانی که در فضای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بالاتر و سبک اجتماعی‌کردن باز و دموکرات بوده‌اند، برداشت مثبت‌تر و سازنده‌تری از خود داشته‌اند که نتیجه آن، سازگاری بیشتر در زمینه‌های خانوادگی، جسمانی، اجتماعی، شغلی و عاطفی است.

گوندر^۱ (۲۰۰۲) در خصوص نگرش والدین به فرزندان خود، مطالعه‌ای انجام داد که بر اساس نتایج آن، شیوه‌هایی که والدین برای تعامل با کودک خویش برمی‌گزینند تا حدی به نحوه ادراک آنان از نیازهای کودک و تأثیر عملی این نیازها بر روی آنها بستگی دارد.

کارلسون و گراسبارت^۲ (۱۹۸۸) در پژوهشی با عنوان «سبک والدین و جامعه‌پذیری مصرف‌کنندگان» نشان دادند که والدین نقش عمده‌ای در جامعه‌پذیری مصرف‌کنندگان دارند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که مادران دارای سبک والدین جایگزین در برقراری ارتباط با کودکان در مورد مصرف، محدود کردن و نظارت بر مصرف و قرار گرفتن در معرض رسانه و دیدگاه‌های مربوط به تبلیغات متفاوت هستند. برخلاف انتظارات، مادران دارای سبک‌های متفاوت در اعطای استقلال مصرف به کودکان تفاوت ندارند.

ایزنبرگ^۳ (۱۹۹۸) تحقیقات جدیدی در مورد احساسات از جمله اجتماعی شدن احساسات انجام داده است. داده‌های پژوهش وی نشان داد که شیوه‌های جامعه‌پذیری والدین بر صلاحیت عاطفی و اجتماعی کودکان تأثیر دارد و روند جامعه‌پذیری دو طرفه است. به طور خاص، احساسات منفی والدین و واکنش‌های منفی نسبت به ابراز احساسات کودکان با احساسات منفی کودکان و شایستگی اجتماعی پایین همراه است.

هدف از پژوهش حاضر، بررسی شیوه‌های اجتماعی کردن کودکان توسط والدین است؛ یعنی اقدامات والدین در این راستا بیشتر ناظر بر چه بُعدی (اقتصادی، دینی، اخلاقی، جسمانی و ...) از جامعه‌پذیری کودکان بوده است؟ بررسی پیشینه نشان می‌دهد که پژوهشی با این عنوان در ایران انجام نشده و بیشتر پژوهش‌ها در خصوص شیوه تربیتی والدین، جامعه‌پذیری جنسیتی، مصرف، سازگاری اجتماعی و تربیت دینی بوده است.

1. Govender
2. Carlson & Grossbart
3. Eisenberg



پیشینه نظری پژوهش

از دید کانت (۱۳۷۰: ۱۶۰) تربیت اخلاقی باید بر قواعد کلی رفتار مبتنی باشد نه بر انضباط. او مفهوم قاعده کلی را با این عبارت تعریف می‌کند: «قاعده کلی، باطن عمل است که فاعل خود آن را قاعده رفتار خویش قرار می‌دهد یا به عبارت دیگر بیان می‌کند که چگونه می‌خواهد عمل کند». قاعده کلی از معایب جلوگیری می‌کند و انضباط نیز ذهن را در اندیشیدن ورزیده می‌سازد. باید مراقبت کرد که کودک به عمل کردن طبق قواعد خو بگیرد و دستخوش محرک‌های زودگذر نشود.

تربیت عملی شامل مهارت، عقل معاش و اخلاق است. راجع به مهارت باید مراقبت شود که محکم باشد و موقتی نباشد. شخص باید به دانستن چیزهایی که از او ساخته نیست تظاهر نکند. تدبیر یا بصیرت کامل باید در مهارت، جای داشته باشد و کم‌کم در شیوه تفکر عادت شود (همو، ۱۳۸۰: ۱۲۷).

زیگموند فروید با ارائه نظریه خود تحت عنوان «الگوهای شخصیت» از وجود نهاد (مرکز غرایز) در فطرت و سرشت اولیه انسان سخن می‌گفت. وی خود یا ایگو را دومین سازمان شخصیتی و اخلاق یا وجدان را سومین رکن شخصیت دانست که بر اثر تربیت والدین و بکن و نکن آنها در سال‌های اولیه کودکی شکل می‌گیرد؛ بر این اساس، می‌توان گفت تماس و ارتباط فرد با گروه‌های نخستین و کنش متقابل آنها، یعنی گروه‌هایی که افراد آن یکدیگر را می‌شناسند و با هم احساس نزدیکی و صمیمیت می‌کنند، مانند اعضای یک خانواده و دوستان، در شکل‌گیری شخصیت او بسیار تعیین‌کننده‌تر است تا تماس با دیگران در گروه‌های ثانویه که دیرتر انجام می‌گیرد و حالت رسمی‌تر دارد (شولتز و سیدنی، ۱۳۸۲: ۴۷۱).

پیاژه بر این باور بود که خود کودک در فرایند رشد، شرکت‌کننده‌ای فعال است و دست روی دست نمی‌گذارد تا رشد بیولوژیک یا محرک‌های خارجی، کار خودشان را بکنند. او کودکان را دانشمندانی کنجکاو می‌دانست که به تحقیق و آزمایش درباره اشیا درون محیط دست می‌زنند تا ببینند چه اتفاقی خواهد افتاد (نولن هکسما، ۱۳۹۵: ۶۹). پیاژه، رشد ذهنی کودک و نوجوان را به چهار مرحله زیر تقسیم‌بندی می‌کند: دوره اول، حسی - حرکتی؛ دوره دوم، تفکر پیش‌عملیاتی؛ دوره سوم، عملیات محسوس و دوره چهارم، عملیات صوری.

دورکیم تأکید می‌کند که واقعیت‌های اجتماعی؛ به‌ویژه قواعد اخلاقی تنها در صورت درونی شدن در وجدان فردی، به راهنما و نظارت‌کننده مؤثر رفتار بشر تبدیل می‌شوند. اهمیت حفظ اخلاق جمعی و نظم اجتماعی در جلوگیری از وقوع بی‌هنجاری و خودکشی در جامعه است که عموماً از پی تقسیم کار و جریان تفکیک اجتماعی به وجود می‌آید. از نظر او تعلیم و تربیت و جامعه‌پذیر کردن فرایندهایی هستند که در آنها افراد شیوه‌ها و طرق تعیین‌شده گروه یا جامعه را فرا می‌گیرند و ابزارهای جسمانی و فکری و از همه مهمتر ابزار اخلاقی مورد نیاز را برای مفید بودن در جامعه کسب می‌نمایند (ریتزر، ۱۳۹۳: ۹۱).

روش پژوهش

روش پژوهش، کیفی و جامعه‌هدف، والدین دارای فرزندان ۶ تا ۱۲ سال شهر ایلام بوده که از بین آنها به شیوه هدفمند با ۳۰ نفر مصاحبه شده است.

ویژگی‌های فردی و اجتماعی پاسخگویان به شرح زیر است:

به لحاظ جنسیتی: ۲۲ نفر زن و ۸ نفر مرد؛ به لحاظ سنی: ۱۵ نفر ۲۰ تا ۳۵ ساله و ۱۵ نفر ۳۵ تا ۵۰ ساله؛ به لحاظ سواد: ۱۶ نفر کمتر از دیپلم، ۸ نفر لیسانس و ۶ نفر فوق لیسانس و بالاتر؛ به لحاظ وضعیت شغلی: ۱۶ نفر شاغل و ۱۴ نفر خانه‌دار؛ به لحاظ تعداد فرزندان: ۱۲ نفر دارای یک فرزند، ۱۲ نفر دارای دو فرزند، ۳ نفر دارای ۳ فرزند و ۳ نفر بیش از سه فرزند.

تحلیل مصاحبه‌ها از طریق نرم‌افزار Maxqda ورژن ۱۰ و تحلیل اطلاعات به شیوه تماتیک انجام شده است؛ بدین صورت که مصاحبه‌های انجام‌شده بعد از ورود به نرم‌افزار به گزاره و هر کدام از گزاره‌ها به مفهوم و در نهایت مفاهیم به مقوله تبدیل شدند.

یافته‌های پژوهش

از طریق تحلیل کدگذاری باز از مصاحبه‌های والدین، ۱۰۱ تم و ۳۴ مفهوم استخراج شد که در ۴ مقوله اصلی دسته‌بندی شدند. شکل زیر مدل کلی رابطه منطقی و معنایی مقولات با مؤلفه‌های اصلی در فرایند اجتماعی کردن فرزندان به شیوه‌های مختلف توسط والدین را نشان می‌دهد. در این مدل شیوه‌های اجتماعی کردن در چهار بُعد تربیت احساسی و عاطفی، دینی، جسمانی و



اخلاقی مشخص شده است.



شکل (۱). مدل تحلیلی ارائه شده از کدهای مفهومی شیوه‌های اجتماعی کردن فرزندان با استفاده از نرم‌افزار Maxqda

الف) شیوه تربیت عاطفی و احساسی

در زمینه تربیت عاطفی و احساسی، مفاهیمی که از تحلیل مصاحبه‌ها استخراج شد شامل سرسنگین شدن با فرزندان در هنگام عصبانیت، شکستن حرمت والدین، قهر نکردن به علت ترس از فاصله گرفتن، مخفی کردن عصبانیت والدین از بچه، تن دادن به خواسته‌های فرزندان، سرکش شدن و نازپرورده کردن فرزندان و ... بود.

نتیجه مصاحبه‌های شیوه تربیت احساسی و عاطفی فرزندان نشان داد که برخی از خانواده‌ها به صورت سهل‌انگارانه به فرزندان خود اجازه هر کاری را می‌دهند و با توجه به علاقه‌ای که به فرزندان خود دارند، نمی‌توانند آنطور که باید کنترلی بر روی آنان داشته باشند.

یکی از مصاحبه‌شوندگان که مردی ۴۰ ساله با سواد زیر دیپلم و با وضعیت اقتصادی نامناسبی بود چنین بیان داشت: «من در مورد خواسته ناموجه توضیح میدم برایش؛ ولی اگه به توضیحات توجه نکرد و زیاد پافشاری کرد مجبورم

براش اون خواسته رو مهیا کنم».

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان که مردی ۳۹ ساله با وضعیت اقتصادی بالا و تحصیلات کارشناسی ارشد بود بیان داشت: «تربیتی که من از بچه‌ام دارم با تربیتی که پدر و مادر من در گذشته داشتند فرق دارد و امروزه با توجه به سرکش بودن بچه‌ها نمی‌توانیم آنها را کنترل کنیم».

یکی دیگر از والدین، ۳۵ ساله و خانه‌دار، چنین بیان داشت: «تربیت والدینم طوری بود که ما اشاره‌های چشم‌هاشونو می‌فهمیدیم و وقتی نگاهشون می‌کردیم و چشغره می‌رفتن متوجه می‌شدیم که نباید این حرف رو بزنین و این کارو بکنیم؛ ولی امروزه بچه‌های خودم اصلاً به این حرکات بدنی توجه نمی‌کنن و باید مستقیم بهشون تذکر بدی».

به طور کلی، قواعد حاکم بر رفتارهای فرزندان به گونه‌ای است که هر کس بتواند هر کاری دوست دارد انجام دهد و دیگری حق دخالت در کار او را ندارد؛ در یک جمله، والدینی که طرفدار چنین شیوه تربیتی‌ای هستند معتقدند تمایلات فرزندان، حاکم بر رفتار آنهاست. از دیگر ویژگی‌های این والدین بی‌توجهی به آموزش رفتارهای اجتماعی است. در این گونه خانواده‌ها به طور کلی، قوانین بسیار محدودی وجود دارد و افراد به اجرای قوانین و آداب و رسوم اجتماعی چندان پایبند نیستند و هر یک از فرزندان و دیگر اعضای خانواده هر کاری که بخواهند می‌توانند انجام دهند. در بیشتر موارد، خواسته‌های فرزند با خواسته‌های دیگر اعضای خانواده تصادم و برخورد دارد و سبب نزاع و درگیری بین آنها می‌شود. یکی از مصاحبه‌شوندگان، ۳۹ ساله، دارای تحصیلات دیپلم و خانه‌دار، عنوان کرد: «بیشتر اوقات من باید وقتم را صرف میانجیگری بین فرزند بزرگتر و کوچکترم کنم، راهی هم بلد نیستم که بچه‌هایم به قول و حرف من گوش دهند. هرچند سعی می‌کنم شرایط زندگی را برایشان به طور مساوی مهیا کنم؛ اما باز هم درگیری می‌شود».

یکی از بارزترین ویژگی‌های والدین ناآگاه «خدمت‌رسانی به هر شیوه ممکن» به فرزندان است. نکته اینجاست که ویژگی بارز تمام والدین حمایتگری و کمک‌رسانی است.

یکی از والدین که مردی ۳۷ ساله و دارای فرزند و وضعیت اقتصادی و اجتماعی مناسب بود، گفت: «شبکه‌های اجتماعی تو خونه ما تمام زندگی ما



رو دربر گرفته، تمام اعضای خانواده ما درگیر شبکه‌های اجتماعی شدن. خیلی وقت‌ها با هم دعوا می‌کنیم بر سر همین گوشی‌ها. هر وقت به فرزندانم می‌گویم گوشی را ول کن پر خاش می‌کند و من چون دوستش دارم ساکت می‌شوم».

تربیت والدین به صورت آگاهانه به این معناست که به کودک اجازه دهند بیکم و کاست نتیجه و پیامد کارش را ببیند، نه اینکه با دلسوزی بی‌موقع و ترحم غیرمنطقی مانع شخصیت‌سازی کودک خود شوند.

یکی از زنان ۳۲ ساله و دارای وضعیت اقتصادی ضعیف بیان داشت: «من نمی‌گذارم فرزند بزرگترم یا شوهرم با تندی با فرزندان کوچکترم برخورد کنند. چون دوستشان دارم و دلم برایشون می‌سوزد. اونها هیچ پناهی غیر از من ندارند. هر وقت برادر بزرگشان با آنها تند میشود به من نگاه می‌کنند و این انتظار را دارند از آنها پشتیبانی کنم. من هم این صحنه را می‌بینم ناراحت می‌شوم و سریعاً ازشون پشتیبانی می‌کنم حالا چه مقصر باشند چه نباشند». شیوه تربیت عاطفی و احساسی والدین بر حسب وضعیت اجتماعی و اقتصادی آنها متفاوت است؛ به طوری که والدین با طبقه اجتماعی و اقتصادی بالاتر از تربیت احساسی و عاطفی همراه با کنترل و برنامه‌ریزی استفاده می‌کنند و والدینی که از لحاظ اقتصادی و اجتماعی در وضعیت نامناسبی هستند و سواد کافی ندارند در تربیت فرزندان خود در تنگنا هستند، هیچ برنامه و روشی برای تربیت آنها ندارند و بیشتر به تربیت احساسی و عاطفی گرایش دارند. لازم به ذکر است شیوه تربیت احساسی و عاطفی با توجه به وضعیت سنی مصاحبه‌شوندگان، تفاوت چندانی نداشت.

نکته قابل توجه آن است که علاوه بر تغییر در ساختار خانواده، کارکردها و اقتدار آن نیز متناسب با دگرگونی نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی همگام با حرکت جامعه به سوی نوسازی تغییر یافته و به تناسب تغییرات صورت گرفته؛ به‌ویژه وجود فضای مجازی، شبکه‌های ماهواره‌ای و ... رفتار عاطفی و احساسی والدین نسبت به فرزندان خود دچار تغییر شده است.

ب) شیوه تربیت جسمانی

یکی دیگر از ابعاد اجتماعی کردن فرزندان، تربیت جسمانی آنهاست که در آن

به نیازهای طبیعی و مادی توجه می‌شود. در این زمینه مفاهیمی چون: توجه به بهداشت فرزندان، توجه به تغذیه فرزندان و تشویق آنان به ورزش از دل مصاحبه‌ها به دست آمده است. برخی از والدین به این مفاهیم توجه جدی داشته و به نوعی نظم و انضباط را در دستور کار تربیتی قرار داده‌اند. این گونه خانواده‌ها به طور اساسی، تربیت را در وضعیت نظم و بهداشت فردی خلاصه کرده‌اند.

یکی از والدین (مردی ۲۸ ساله) که وضعیت اقتصادی مناسب داشت و کارمند بود، بیان داشت: «تغذیه کودک برایم بسیار مهم است؛ همچنین اول بهداشت و سلامتی بچه مهم است؛ تا تن سالم نباشد اصلاً نمی‌توان هیچ برنامه‌ای برایشون در نظر گرفت. من به شرایط تغذیه بچه‌ها خیلی اهمیت می‌دهم و سلامتی آنها مثل باشگاه رفتنشان خیلی برایم مهم است».

والدین با تشخیص خود، قواعدی همانند پاکیزگی، نظم، نحوه لباس پوشیدن و... را برای خانواده تنظیم کرده‌اند.

یکی از پدران ۴۷ ساله و دارای تحصیلات لیسانس و شاغل، بیان داشت: «همیشه باید مواظب فرزندانمان باشیم که مریض نشوند، سرما نخورند؛ مخصوصاً اینکه خودشان اصلاً به فکر خودشان نیستند. باید هی بگیم این کار رو بکن و این کار رو نکن. قند نخور، بترسونیمشون، میری بیرون لباس گرم بپوش».

یکی از مشارکت‌کنندگان که هم دختر و هم پسری نوجوان داشت بر آن بود که مدرسه باید اطلاعات لازم را درباره بهداشت جسمی در اختیار کودکان و نوجوانان قرار دهد. گفته‌های این مشارکت‌کننده (زنی ۳۰ ساله با وضعیت اقتصادی ضعیف) مورد تأیید شماری از مصاحبه‌شوندگان دیگر نیز بود. وی گفت: «الان این کار مدرسه است که خیلی چیزها در مورد نظم دانش‌آموزان و بهداشت و سلامتی آنان و اینکه چی مصرف کنند که برای‌شان مضر نباشد به فرزندان مان یاد دهند».

تلاش والدین در خانواده‌هایی که در طبقات بالای جامعه هستند این است که مواظب الگوی تغذیه فرزندان‌شان باشند؛ صبحانه آنان مفصل باشد و در مدرسه از میوه‌جات استفاده کنند، مبادا بیرون و در مدرسه همراه با دوستان‌شان از تنقلات و خوراکی‌هایی استفاده کنند که برای بدن آنان مضر است؛ اما

والدینی که توان اقتصادی پایینی دارند علی‌رغم توجه و تذکر به فرزندان، کنترل زیادی بر تغذیه آنان ندارند.

یکی از والدین که زنی ۳۰ ساله با وضعیت اقتصادی مطلوب بود بیان کرد: «من همیشه تا فرزندم صبحانه نخورد نمیگذارم مدرسه برود. در کنار صبحانه همیشه یکی دو تا میوه مثل سیب را می‌گذارم توی کیفش که اگر ضعف کرد آن را بخورد. همیشه هم تذکر میدهم که اگر دوستان هم خوراکی بیرون خوردند و به تو دادند قبول نکنی»

نتیجه اینکه والدینی که شرایط شرایط اقتصادی و اجتماعی مناسبی دارد، گرایش بیشتری به تربیت جسمانی همچون بهداشت، ورزش و تندرستی و نظافت در کارها دارند، اما والدینی که در شرایط اقتصادی و طبقه اجتماعی وضعی قرار دارند توان مراقبت از کودکان خود را ندارند و این مسئولیت را به مدرسه واگذار کرده‌اند.

ج) شیوه تربیت دینی

در مورد شیوه تربیت دینی، مفاهیمی چون: فقدان مهارت‌های دینی والدین، روابط دختر و پسر، کاهش نماز در خانواده، تفاوت‌های فکری و نگرشی فرزندان نسبت به گذشته، ناتوانی در تربیت فرزندان بر اساس الگوهای دینی و اعتقادی، مدرن شدن سطح انتظارات فرزندان به دست آمد. والدین در خصوص تربیت دینی فرزندان به نوعی نگران لطمه زدن به شخصیت بچه، ترس از فاصله گرفتن با آنان و سعی در به دست آوردن رضایت آنان داشتند.

یکی از مصاحبه‌شوندگان (مردی ۳۰ ساله با تحصیلات کارشناسی ارشد) می‌گفت: «من در صورت تفاوت عقاید سعی می‌کنم رضایت خاطرش رو جلب کنم و به نظرش احترام بذارم».

برخی از والدین در اصول تربیت دینی فرزندانشان سهل‌انگاری می‌کنند و خود نیز عملگرا نیستند؛ به عنوان مثال کانال‌های ماهواره‌ای را برای فرزندانشان مجاز می‌دانند چون خود نیز از آنان استفاده می‌کنند. خیلی از آنان، بی‌تفاوت بودند و می‌گفتند که اجازه می‌دهند کودکانشان به این شبکه‌ها نگاه کنند و خود نیز نگاه می‌کنند و هیچ‌گاه واکنشی در برابر آنها نشان نمی‌دهند و با کودکان نیز در این باره هیچ حرفی نمی‌زنند. برخی از مصاحبه‌شوندگان بر آن

بودند که کودکان خود در عمل یاد می‌گیرند که این تفاوت‌ها هست و خود هم می‌فهمند که چه چیزی درست یا نادرست است. بسیاری از مواردی که در شرع مقدس اسلام برای تربیت دینی و حفظ کیان خانواده مد نظر بوده است در نگاه و نگرش والدین دیده نمی‌شد، در عوض نقطه مقابل آن را ذکر می‌کردند؛ به عنوان مثال یکی از والدین (زنی ۳۶ ساله و خانه‌دار با وضعیت اقتصادی مناسب) گفت: «در موقع عصبانیت بعضی مواقع داد می‌زنم چون با من راه نمی‌آیند و حرفم را گوش نمی‌دهند».

بیشتر این خانواده‌ها هیچ راهکاری نداشتند و خود اعتراف می‌کردند که اگر نوجوان ما درباره ارزش‌های دینی از ما پرسد هیچ توجیهی نداریم، جز اینکه بگوییم «خدا چنین دستور داده است». این گروه از مشارکت‌کنندگان، نگران وضعیت دینی و مذهبی فرزندان‌شان بودند؛ اما اطلاعات کافی در زمینه آموزش دینی و مذهبی نداشتند.

برخی والدین در مواقعی که هیچ‌گونه راهکاری برای تربیت فرزندان نداشته باشند از راهکار سرکوب استفاده می‌کنند؛ همچنین عدم توجه به خواسته‌های فرزندان و رهاکردن آنان در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی از ویژگی‌های تربیتی والدین بود.

یکی از مادران ۲۹ ساله و معلم عنوان کرد: «در زمان حال چون تبدلات اجتماعی بیشتر شده، تربیت فرزندان سخت‌تر و کمی هم از دست والدین خارج شده؛ مثلاً دسترسی بی‌چون و چرای بچه‌ها به فضای مجازی هست که اگر بدون مدیریت اولیا باشد می‌تواند عامل مخربی در تربیت بچه‌ها به دلیل دسترسی آسان آنان به فضاهای رنگارنگ و مخرب باشد».

یکی از انتقادات به فضای کنونی خانواده‌ها، فاصله گرفتن آنها از مسائل دینی و مذهبی است. رفت و آمد برخی از خانواده‌های جوان ایلامی به مساجد و مراکز دینی کمتر شده است و تحت همین عامل فرزندان آنها نیز کمتر در معرض آموزه‌های دینی هستند. تحت تأثیر افزایش استفاده از شبکه‌های مجازی و ماهواره‌ای، بسیاری از آموزه‌های غربی وارد فرهنگ داخلی شده است. کودکان و نوجوانان نیز در معرض این آموزه‌ها قرار گرفته‌اند که بیشتر وجود نداشت؛ حتی خود والدین هم در مصداق‌هایی مثل آرایش مو و لباس و پوشش از آن تبعیت می‌کنند و نسبت به تربیت فرزندان خود نیز همین نگرش را دارند.

یکی از والدین (زنی ۲۸ ساله با وضعیت اقتصادی خوب و خانه‌دار) گفت: «من خودم اعتقاد دارم باید به‌روز باشی. برای همین هم دوست دارم کوچولوم زیباترین لباس‌ها رو بر تن بکنه؛ مثلاً موها زیبایی دختر هستنند چه اشکال داره که بیرون باشه. آرایش کردن دلیل بر بد بودن زن نیست. الان ماتوهای جلو باز اومده همه می‌پوشند ما و بچه‌هایمان نپوشیم می‌گن این سنتیه».

یکی دیگر از والدین که ۳۶ ساله و خانه‌دار است بیان کرد: «تربیتی که من از فرزندم می‌کنم نسبت به تربیتی که والدین از من در گذشته داشتند فرق می‌کنه؛ امکانات دنیای امروزی بله بر روی بچه‌ها تأثیر گذاشته است چون امکانات و محیط گذشته و افکار و عقاید گذشته با الان خیلی متفاوت می‌باشد». برخی از والدین در خصوص رعایت اصول دینی بر روایات و زندگی ائمه معصومین تأکید داشتند. در نظر اسلام هیچ خانواده‌ای حق تحقیر فرزندان خود را ندارد. به هر حال اسلام معتقد است که به فرزندان خود بایستی شخصیت داد و آنها را تشویق کرد و پیش میهمانان یا افراد دیگر سرزنش و ملامت نکرد. یکی از والدین (مردی ۳۸ ساله و از طبقه متوسط) عنوان کرد: «همیشه در دین مبین اسلام تأکید شده که به بچه‌هایتان احترام بگذارید و هیچ وقت آنها را تحقیر نکنید. من هم تلاش می‌کنم فرزندانم را بر اساس اصول دینی تربیت کنم که بهترین نوع تربیت است؛ به عنوان مثال من هر وقت جلوی میهمانان به فرزندم اعتبار می‌دهم و از نماز و روزه‌هایش تعریف می‌کنم رفتارم با من بهتر می‌شود و احساس خیلی خوبی نسبت به من دارد».

در تحلیل تفاوت والدین بر حسب شرایط اقتصادی و اجتماعی، می‌توان گفت والدینی که از لحاظ اقتصادی، رفاه نسبی داشتند و از امکانات زندگی مطلوبی برخوردار بودند نسبت به تربیت دینی گرایش چندانی نداشتند و بیشتر مطابق با مد روز و تیپ‌های ماهواره‌ای پیش می‌رفتند؛ همچنین نظر والدینی که به لحاظ تحصیلات در مقاطع بالاتر و به لحاظ اقتصادی در طبقه متوسط جامعه قرار داشتند در خصوص تربیت دینی مثبت بود و تربیت دینی را برای سعادت فرزندان ضروری می‌دانستند.

د) شیوه تربیت اخلاقی

مفاهیم به‌دست آمده در خصوص تربیت اخلاقی فرزندان شامل داد زدن سر بچه‌ها هنگام عصبانیت، ترویج دروغ، سرکوب فرزندان و عدم پایبندی به قواعد و هنجارها بود. شیوه رفتار والدین با فرزندان در این زمینه نشان داد که والدین الگوی اخلاقی مشخصی برای فرزندان خود ندارند؛ به عنوان مثال زمانی که آنها خود در فضای مجازی حضور دارند نمی‌توانند کودکان را از ورود به شبکه‌های مجازی منع کنند و انتظار داشته باشند که قواعد و هنجارها را رعایت کنند.

یکی از والدین می‌گفت: «خیلی از مادران و پدران خود به عقاید و ارزش‌های هنجاری پایبند نیستند. چطور انتظار دارند فرزندانشان رعایت کنند». تعدادی از والدین اعتقاد داشتند چون جامعه بد شده است نیاز به کنترل فرزندان ضرورت دارد. در گذشته احترام‌ها جدی پنداشته می‌شد؛ اما امروز وضعیت اخلاقی خانواده‌ها سرد شده است. برخی دیگر به جای امر و نهی، محدوده عمل و آزادی فرزندان را نشان می‌دادند و به جای وارد شدن به جزئیات به اصول کلی توجه می‌کردند؛ همچنین خانواده‌ها عنوان داشتند خیلی از والدین به راحتی به فرزندان دروغ می‌گویند.

یکی از والدین با تحصیلات لیسانس و شاغل گفت: «ما متأسفانه در بچه‌ها مون انتظاراتی رو ایجاد می‌کنیم که نمی‌تونیم برآورده کنیم وقتی هم نتونستیم برآورده کنیم هم از نظر پسر و دخترمان دروغگو هستیم و هم اون از کاری که می‌خواهد دل‌سرد میشه».

بعضی از خانواده‌ها و والدین در ارتباط با تربیت فرزندانشان استحکام و مدیریت ندارد؛ لذا به‌صورت احساسی برخورد می‌کنند و برخی مواقع توان برخورد با عصبانیت فرزندان را ندارند و سکوت می‌کنند. کج خلقی یک کودک وقتی است که او قادر نیست هیجانات عاطفی خود را تنظیم کند و این منجر به از دست دادن کنترل و بی‌توجهی به هنجارهای پذیرفته‌شده خانواده می‌شود که از تناسب با موقعیت نشئت می‌گیرد.

یکی از زنان (۳۰ ساله، خانه‌دار با وضعیت اقتصادی متوسط) عنوان کرد: «وقتی سر یه موضوعی یا چیزی می‌خواهد بخرد با من صحبت می‌کند و من اجازه نمی‌دهم او متوسل به تندخویی می‌شود و صدایش را بلند می‌کند.

خشمگین می‌شود و اگر من هم عصبانی شوم واقعاً نمی‌دانم چه اتفاقی می‌افتد؛ بنابراین فقط ساکت می‌مانم و او هم همان کاری را که می‌خواهد می‌کند».

نتیجه‌گیری

موضوع پژوهش حاضر شیوه‌های اجتماعی کردن فرزندان در شهر ایلام بود. بر این اساس محققان از طریق روش کیفی و مصاحبه عمیق به تحلیل نگرش والدین مورد مطالعه در خصوص شیوه‌های تربیتی فرزندانشان پرداختند. والدین بر اساس شرایط زندگی، طبقه اجتماعی و وضعیت اقتصادی شیوه‌های متفاوتی در تربیت فرزندان خود داشتند.

تحلیل مصاحبه‌ها با استفاده از نرم‌افزار Maxqda نشان داد که می‌توان شیوه تربیت فرزندان را به چهار حوزه با بعد تقسیم کرد که عبارتند از: تربیت عاطفی، تربیت جسمانی، تربیت دینی و تربیت اخلاقی. نوع تربیت والدین و نگرش آنها بر حسب وضعیت اجتماعی و اقتصادی متفاوت بود؛ به طوری که والدین برخوردار از تحصیلات بالا و طبقه اجتماعی و وضعیت اقتصادی مناسب، تربیت احساسی و عاطفی فرزندان را همراه با کنترل و برنامه‌ریزی که از بدو تولد بایستی آغاز شود در اولویت قرار داده بودند. والدینی هم که وضعیت اقتصادی و اجتماعی پایینی داشتند، در تربیت فرزندان خود در تنگنا بودند و هیچ برنامه و روشی برای تربیت نداشتند و گرایش آنها بیشتر به تربیت احساسی و عاطفی بود. این والدین با مشکل ناآگاهی به روش تربیت و رفتار با فرزندان مواجه بودند و بیشتر فشار روانی ناشی از عدم کنترل فرزندان را به درون خود می‌ریختند و دچار سرگردانی بودند. والدینی نیز که به لحاظ اقتصادی و اجتماعی در وضعیت متوسط بودند اعتقاد داشتند که محبت والدین برای رشد شخصیت کودک ضروری است و کودکان بیش از غذای خوب، لباس و اسباب‌بازی، نیازمند محبت و احساسات عاطفی هستند.

با توجه به تغییرات جدید در خانواده، تربیت دینی در فضای خانوادگی ضعیف شده است. مفاهیم به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها همچون: ناتوانی در تربیت فرزندان، سردی در فضای خانواده، کاهش گرایش به نماز و واجبات و روش سرکوبگرانه در تربیت فرزندان، دال بر کم‌رنگ بودن تربیت دینی از سوی والدین

است با توجه به تغییرات اجتماعی در دنیای امروز، شاهد تغییر گرایش والدین براساس نوع گرایش به تربیت جسمانی و اخلاقی فرزندان از یک طرف و از طرف دیگر، تضعیف نگرش تربیت دینی هستیم. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که والدین در خصوص تربیت عاطفی و احساسی کودکان فقط بر کنترل خشم و هیجانات آنها تأکید دارند؛ در حالی که تربیت عاطفی و احساسی صحیح باید بر مدیریت تمام عواطف و احساسات تأکید داشته باشد تا در زندگی آینده در روابط اجتماعی دچار مشکل نشوند.

تغییرات اقتصادی و اجتماعی جامعه که منجر به تغییر فضای ارتباطی خانواده‌ها نیز شده، در تغییر نگرش نسبت به تربیت فرزندان تأثیرگذار بوده است. کاهش تعداد فرزندان و شکل‌گیری دموکراسی عاطفی در خانواده‌ها به تدریج فضای فرزندسالاری را به وجود آورده و تکرر عوامل جامعه‌پذیری نسبت به گذشته باعث سردرگمی والدین در تربیت فرزندان شده است که در چنین ساختاری، والدین فقط تربیت جسمانی فرزندان را به عنوان جنبه مهم اجتماعی کردن آنها در نظر می‌گیرند. لازم به ذکر است در این زمینه، با توجه به سطح اقتصادی خانواده، افراط و تفریط نیز مشاهده می‌شود؛ بنابراین توجه به جنبه‌های دیگر اجتماعی شدن کودکان مانند بُعد اخلاقی، دینی، عاطفی و احساسی برای والدین همچنان ضرورت پیدا نکرده و در کودکان نیز درونی نشده است. به قول دورکیم قواعد اخلاقی تنها در صورت درونی شدن در وجدان فردی، به راهنما و نظارت‌کننده مؤثر رفتار بشر تبدیل می‌شوند و این نیازمند آموزش آگاهانه توسط اولین کانون جامعه‌پذیری کودکان یعنی خانواده است.

نتیجه دیگری که از تحلیل مصاحبه‌ها می‌توان گرفت این است که تربیت فرزندان برای برخی از والدین به انضباط خشک محدود شده است؛ چنانکه یک سری قواعد و دستورات مکانیکی را برای فرزند در نظر گرفته‌اند که تصویری کلی از درست و نادرست بودن را به کودکان یاد نمی‌دهد. به نظر کانت تربیت اخلاقی باید بر قواعد کلی رفتار مبتنی باشد نه بر انضباط.

به عنوان نتیجه کلی پژوهش می‌توان گفت که با توجه به تغییرات اقتصادی و اجتماعی جامعه، تربیت فرزندان نیز دچار تغییراتی شده است؛ اما والدین به دلیل عدم مهارت و فشارهای اقتصادی و اجتماعی بیشتر شیوه سلبی را در تربیت فرزندان در پیش گرفته‌اند تا ایجابی.



منابع و مآخذ

الف) فارسی

- آزاد ارمکی، تقی و حسن خادمی؛ (۱۳۸۲)، «ترجیحات ارزشی دانش آموزان تهرانی»، نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۸، صص ۲۸-۲.
- آقامحمدی، جواد؛ (۱۳۹۲)، «بررسی نقش الگوی تربیتی والدین در تربیت دینی فرزندان»، پژوهشنامه تربیت تبلیغی، شماره ۲، صص ۱۰۵-۱۲۶.
- نولن هکسما، سوزان؛ (۱۳۹۵)، زمینه روانشناسی، ترجمه مهدی گنجی، تهران: ساوالان.
- ایمان، محمدتقی، حبیب احمدی و طاهره سلطانی؛ (۱۳۸۷)، بررسی عوامل مؤثر بر نگرش والدین نسبت به جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان، انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۱ (۳)، صص ۵۴-۳۴.
- پناهی، علی‌احمد و احمد شریفی؛ (۱۳۸۸)، «بایسته‌های اخلاقی همسران و نقش آن در تربیت فرزندان»، معرفت اخلاقی، شماره ۱، صص ۱۴۲-۱۱۹.
- ریتزر، جرج؛ (۱۳۹۳)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نی.
- ساروخانی، باقر؛ (۱۳۹۲)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش.
- شولتز، دوان پی و الن سیدنی؛ (۱۳۸۲)، تاریخ روانشناسی نوین، ترجمه علی‌اکبر سیف و همکاران، تهران: دوران.
- کانت، امانوئل؛ (۱۳۷۰)، تمهیدات، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کانت، امانوئل؛ (۱۳۸۰)، بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت، تهران: سروش.
- گلچین، مسعود؛ (۱۳۷۸)، قشربندی اجتماعی و تبیین جامعه‌شناختی جریان‌های اجتماعی کردن نوجوانان در خانواده، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- گیدنز، آنتونی؛ (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی؛ (۱۳۸۷)، فراسوی چپ و راست، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث.
- موریش، ایور؛ (۱۳۷۳)، درآمدی بر جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت، ترجمه

- غلامعلی سرمد، تهران: نشر دانشگاهی.
- نوایی، جعفر، رضا نگارنده؛ (۱۳۹۵)، تبیین فرایند اجتماعی شدن فرزندان در تجارب والدین، تحقیقات کیفی در علوم سلامت، شماره ۵ (۴)، ۳۷۶-۳۸۶.

ب) انگلیسی

- Carlson, Les & Grossbart, Sanford; (1988), "Parental Style and Consumer Socialization of Children", Journal of Consumer Research, Volume 15, Issue 1, June 1988, 77- 94.
- Eisenberg, Nancy, Cumberland, Amanda & Spinrad, Tracy L.; (1998), "Parental Socialization of Emotion", Psychological Inquiry, Vol, 9, (4), 241-273.
- Govender, N.; (2002), "Attitudes of parents towards their mentally retarded children: a rural area examination". MA Dissertation, University of Zululand, KwaZulu-Natal. Retrieved from <http://hdl.handle.net/10530/220>